



COPYRIGHTS

© 2020 by the authors. Licensee National Studies Journal. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Critical Discourse Analysis of “Iranian” Identity in the Thought of Mohammad-Ali Eslami-Nadooshan

Mohammad Kamali Gooki*

E-mail: mkamali@modares.ac.ir

Ali Akbar Jafari Nadooshan **

E-mail: JafariNadooshan@yazd.ac.ir

Received: 2026/02/19

Revised: 2026/08/16

Accepted: 2026/08/31

Doi: 10.22034/RJNSQ.2026.544745.1726

Abstract

Understanding Iranian identity in the era of "patchwork identities" has been a major concern for Iranian intellectuals. Employing Critical Discourse Analysis (CDA), this article investigates how "Iranian" identity is conceptualized within the discourse of Mohammad-Ali Eslami-Nadooshan. In this discourse, Iran is not merely a geographical territory, but a cultural-historical entity that, in reaction to political domination, civilizational collapse, and cultural invasion, has sought refuge over centuries in institutions such as the Persian language, mysticism, and literature. Through metaphorical, intertextual, and critical language, Eslami-Nadooshan constructs a discourse in which culture plays the pivotal role in the persistence of Iranian identity. Research findings indicate that his discourse consists of three semantic layers: "defensive identity," "hybrid identity," and "global identity," offering a cultural alternative to Iran's historical crises. Revisiting the views of intellectuals like Eslami-Nadooshan, who have strived to establish a balance between Iranian tradition, Islamic teachings, and Western modernity, can contribute to a better understanding of the cultural roots of Iranian identity and its approach to contemporary crises.

Keywords: Discourse Analysis, Iranian Identity, Mohammad-Ali Eslami Nadooshan, Iranian Mysticism, Culture.

* Assistant Professor, Department of Political Sciences, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

** Associate Professor, Department of Law, Faculty of Law, Political Science, and History, University of Yazd, Yazd, Iran.

تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در اندیشه

محمدعلی اسلامی ندوشن

نوع مقاله: پژوهشی

* محمد کمالی گورکی

E-mail: mkamali@modares.ac.ir

** علی‌اکبر جعفری ندوشن

E-mail: JafariNadoushan@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹

چکیده

شناخت هویت ایرانی در عصر هویت‌های چهل‌تکه، یکی از دغدغه‌های روشنفکران ایرانی بوده است. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی، به واکاوی این مسئله می‌پردازد که در گفتمان محمدعلی اسلامی ندوشن، هویت ایرانی چگونه معنا می‌یابد؟ در این گفتمان، ایران نه صرفاً یک سرزمین جغرافیایی، بلکه موجودیتی فرهنگی - تاریخی است که در واکنش به سلطه سیاسی، فروپاشی تمدنی و تهاجم فرهنگی، طی قرون متمادی، به نهادهایی چون زبان فارسی، عرفان و ادب پناه برده است. اسلامی ندوشن از طریق زبانی استعاری، بینامتنی و انتقادی، گفتمانی خلق می‌کند که در آن فرهنگ، نقش اصلی را در پایداری هویت ایرانی ایفا می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان او از سه لایه معنایی «هویت تدافعی»، «هویت ترکیبی» و «هویت جهانی» تشکیل شده و توانسته است بدیلی فرهنگی در برابر بحران‌های تاریخی ایران پیشنهاد دهد. بازخوانی دیدگاه روشنفکرانی چون اسلامی ندوشن که کوشیده‌اند تعادلی میان سنت ایرانی، آموزه‌های اسلامی و مدرنیته غربی برقرار کنند، می‌تواند در درک بهتر ریشه‌های فرهنگی هویت ایرانی و نحوه مواجهه آن با بحران‌های زمانه کمک‌رسان باشد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، هویت ایرانی، محمدعلی اسلامی ندوشن، عرفان ایرانی، فرهنگ.

* استادیار اندیشه سیاسی گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

** دانشیار حقوق، گروه حقوق دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ دانشگاه یزد، یزد، ایران.



مقدمه و بیان مسئله

پرسش از چیستی هویت ایرانی یکی از جدی‌ترین پرسش‌های فکری و سیاسی معاصر ایران بوده است. به‌ویژه پس از دو واقعه بزرگ تاریخی، یعنی اسلام‌پذیری و ورود مدرنیته غربی، این پرسش ابعاد گفتمانی پررنگی یافته است. هویت ملی تصویر جمعی یک ملت از «ما بودن» است (عطارزاده، ۱۳۹۹: ۴۸). در این میان، محمدعلی اسلامی ندوشن، به‌عنوان روشنفکری منتقد، تلاش کرده است با تکیه بر میراث فرهنگی ایران، راهی برای تعریف «ما» ارائه دهد. آثار وی، به‌خصوص در قالب مقاله‌ها و تأملات فرهنگی، حاوی لایه‌هایی گفتمانی است که از طریق زبان و روایت، ایران را به‌عنوان یک مفهوم فرهنگی و معنایی بازتعریف می‌کند. این پژوهش با روش تحلیل گفتمان انتقادی، به مطالعه این بازنمایی‌ها و مفصل‌بندی‌های معنایی در آثار وی می‌پردازد.

یکی از مسائل مهم در اندیشه فرهنگی و تاریخی ایران معاصر، نسبت میان هویت ایرانی و هویت‌های غیر است. پس از ورود اسلام به ایران، هویت ایرانی در مواجهه‌ای پیچیده و چندلایه با دین جدید قرار گرفت. در قرون اخیر، به‌ویژه در دوره مشروطه و پس از آن، مسئله رابطه ایران با اسلام از یک‌سو و غرب ازسوی دیگر، به یکی از محورهای اصلی تفکر روشنفکری ایرانی بدل شد. یکی از متفکرانی که به شیوه‌ای خاص و غیرایدئولوژیک به این موضوع پرداخت، محمدعلی اسلامی ندوشن بود. وی در آثار مختلف خود، به‌ویژه در کتاب *ایران و تنهایی‌اش*، تلاش کرد نشان دهد که چگونه فرهنگ ایرانی توانست اسلام را درونی کند و از آن فرهنگی خاص بسازد. در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی درباره نسبت ایران با اسلام و غرب منتشر شده است. برخی پژوهش‌ها از منظر جامعه‌شناسی تاریخی (مانند آثار علی‌رضا شجاعی‌زند، صادق زیباکلام و یرواند آبراهامیان) و برخی از منظر فلسفه سیاسی (مانند آثار عبدالکریم سروش و رضا داوری اردکانی) به این موضوع پرداخته‌اند. همچنین، آثاری درباره تحلیل فکری روشنفکران ایرانی ازجمله شریعتی، طباطبایی، بازرگان و ملکیان نیز به نسبت ایران با اسلام و غرب در اندیشه آنان توجه داشته‌اند؛ باین حال، بررسی تفصیلی دیدگاه محمدعلی اسلامی ندوشن در این حوزه، به‌ویژه با تأکید بر رویکرد فرهنگی و زبان‌شناختی او، کمتر موردتوجه قرار گرفته است. این مقاله با تمرکز بر آثار اسلامی ندوشن می‌کوشد این خلأ را تا حدی پر کند و جایگاه فکری وی را در میان روشنفکران معاصر ایران بازخوانی کند.

چهارچوب روشی؛ تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان، به‌مثابه یک رهیافت نظری - روش‌شناختی، مطالعه چگونگی تولید و بازتولید

معنا از طریق زبان را در بسترهای اجتماعی، تاریخی و نهادی ممکن می‌سازد. در این پژوهش، تحلیل گفتمان براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف^۱ به‌کار گرفته شده است. این رویکرد بر آن است که زبان نه تنها بازتاب واقعیت، بلکه سازنده آن است (ووداک و مایر، ۲۰۰۹: ۲۳). فرکلاف تحلیل گفتمان را در سه سطح مفهومی طبقه‌بندی می‌کند:

– **تحلیل متنی (توصیف):**^۲ بررسی عناصر زبانی مانند واژگان، استعاره‌ها، ساختار نحوی و کنش‌های گفتاری در سطح متن. در این سطح می‌توان نحوه مفصل‌بندی^۳ مفاهیم کلیدی همچون «ایران»، «اسلام»، «غرب»، «عرفان» و «هویت» را در آثار اسلامی ندوشن تحلیل کرد.

– **تحلیل عمل گفتمانی (تفسیر):**^۴ این سطح به بررسی نحوه تولید، توزیع و مصرف گفتمان می‌پردازد؛ به بیان دیگر، می‌کوشد نشان دهد چگونه متون اسلامی ندوشن در زمینه تاریخی – فرهنگی خاص ایران معاصر معنا پیدا می‌کنند و از طریق خوانش‌های عمومی و نخبگانی، بر ذهنیت جمعی اثر می‌گذارند.

– **تحلیل کنش اجتماعی (تبیین):**^۵ در این سطح، گفتمان به مثابه بخشی از ساختارهای کلان اجتماعی و نهادی تحلیل می‌شود. آثار اسلامی ندوشن از این منظر به مثابه کنش‌هایی فرهنگی در راستای بازسازی هویت ایرانی و پاسخ به بحران مدرنیته قابل تفسیر است (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۶۰).

افزون بر فرکلاف، مفاهیم کلیدی تئون فن‌دایک نیز در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است. او معتقد است که گفتمان‌ها به‌طور ناخودآگاه ساختارهای قدرت را بازتولید کرده یا به چالش می‌کشند (فن‌دایک، ۱۹۹۸: ۷۶). در آثار اسلامی ندوشن، استفاده از مفاهیمی چون «پادفرهنگ»، «غرب ازارگرا» یا «عرفان به مثابه جهان‌بینی وحدت‌گرا»، نشانه‌هایی از مقاومت گفتمانی علیه گفتمان مسلط مدرنیته غربی و محافظه‌کاری دینی را به تصویر می‌کشد.

همچنین، مفهوم بینامتنی^۶ که توسط جولیا کریستوا (کریستوا، ۱۹۸۶: ۱۲) مطرح شده و توسط فرکلاف بسط یافته است، نقش مهمی در تحلیل متون اسلامی ندوشن دارد. او با ارجاع مکرر به متون پیشینی چون شاهنامه، دیوان حافظ، مثنوی مولوی و دیگر منابع فرهنگی ایران، گفتمانی تاریخی و حافظه‌محور می‌سازد که در آن گذشته فرهنگی،

1. Fairclough
2. Text Analysis
3. articulation
4. Discursive Practice
5. Social Practice
6. Intertextuality



به‌مثابه سرمایه‌ای برای مواجهه با بحران‌های معاصر تلقی می‌شود. در ادامه به‌ترتیب، سه سطح تحلیل فرکلاف در گفتمان اسلامی ندوشن ارائه می‌شود.

۱- تحلیل متنی (توصیف) آثار اسلامی ندوشن

ساختار متن‌های اسلامی ندوشن غالباً روایی و تاریخی است. وی با روایت سقوط ساسانیان یا حمله مغول، خواننده را در موقعیتی قرار می‌دهد که «تنهایی» ایران را حس کند. استفاده از افعال ماضی برای توصیف رنج‌ها و افعال مضارع برای توصیف توانمندی‌های زبان فارسی، پیوندی میان «گذشته رنج‌بار» و «حال امیدوارکننده» برقرار می‌کند. این ادبیات در کتاب *ایران و تنهایی‌اش* به‌خوبی نمایان است. وی در نوشته‌های خود لحن هشداردهنده و حکیمانه دارد. عنوان‌هایی مانند «هشدار روزگار» یا «ایران را از یاد نبریم» و استفاده از جملات امری و تأکیدی، لحنی «حکیمانه» به متن می‌دهد. نویسنده در جایگاه دانای کل قرار می‌گیرد که با تکیه بر تجربه تاریخی، برای آینده نسخه می‌پیچد. وی با طرح پرسش‌هایی مانند «ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟» یا «آیا ایرانی همان ایرانی است؟»، ذهن مخاطب را درگیر کرده و سپس با ارجاع به فرهنگ و عرفان، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. این ساختار پرسش و پاسخ، پویایی متن را افزایش می‌دهد.

با تحلیل متنی آثار اسلامی ندوشن مشخص می‌شود ایشان با گزینش دقیق کلمات، فضایی معنایی می‌آفریند که در آن «ایران» نه صرفاً یک واحد جغرافیایی، بلکه یک موجودیت زنده و دارای روح است. یکی از برجسته‌ترین تقابل‌های واژگانی در متن وی، تفکیک میان «فرهنگ» و «شبه‌فرهنگ» (یا پادفرهنگ) است. وی واژه «فرهنگ» را برای میراث عمیق و تاریخی ایران (شامل زبان، عرفان و هنر) به‌کار می‌برد و واژه «شبه‌فرهنگ» را برای توصیف واردات سطحی و مصرف‌گرایانه از غرب استخدام می‌کند. این انتخاب واژگانی به وی اجازه می‌دهد تا بدون رد کردن کلیت غرب (پذیرش علم و فن)، جنبه‌های مخرب آن را طرد کند. اسلامی ندوشن در انتخاب واژگان برای توصیف شرق و غرب، از دوگانه «حکمت» و «فلسفه/فن» استفاده می‌کند. در متن او، شرق و ایران حامل «حکمت» (ریشه‌دار در تجربه بشری و اشراق) هستند؛ در حالی که غرب حامل «فلسفه» (متکی بر منطق علمی و ابزار) است. این واژه‌گزینی، برتری معنوی نامحسوسی را به هویت ایرانی می‌بخشد.

اسلامی ندوشن به‌شدت از زبان استعاره برای توصیف مفاهیم انتزاعی هویت استفاده می‌کند. این استعاره‌ها بار اصلی معنایی متن را به دوش می‌کشند. استعاره قنات (تداوم پنهان) یکی از کلیدی‌ترین استعاره‌های متنی او، تشبیه فرهنگ ایران به «قنات» و «آب‌های زیرزمینی» است. وی با این تصویرسازی، توضیح می‌دهد که چگونه فرهنگ ایرانی پس از حمله اعراب

و تغییر مذهب نابود نشد، بلکه مانند آبی که از سطح به عمق می‌رود، در لایه‌های زیرین جامعه جریان یافت و بعدها دوباره جوشید. این استعاره به مخاطب القا می‌کند که تغییرات ظاهری (مانند زبان عربی یا حکومت خلفا) نتوانستند جوهره هویت ایرانی را خشک کنند. استعاره پناهگاه و سپر نیز در توصیف عرفان استفاده می‌شود. عرفان در متن او «پناهگاه»، «سپر» و ابزاری برای «دفاع نرم» است. این تشبیه نشان می‌دهد که متن وی عرفان را نه به عنوان انزوای صوفیانه، بلکه به عنوان یک استراتژی هوشمندانه جنگی برای حفظ «من ایرانی» در برابر «دیگری مهاجم» (عرب^۱، مغول، غرب) صورت‌بندی می‌کند. همچنین، اسلامی ندوشن برای توصیف تاریخ پرفرازونشیب ایران، از اسطوره «ققنوس» (باززایی) بهره می‌برد. ایران در متن او پرنده‌ای است که بارها در آتش خود (جنگ‌ها و ویرانی‌ها) سوخته و دوباره از خاکستر خویش متولد شده است. این استعاره، «جان‌سختی» و «نامیرایی» را به عنوان صفات ذاتی هویت ایرانی در متن تثبیت می‌کند. استعاره معشوق غزل (جذابیت و رنج) او رابطه خود و ایرانیان با ایران را به رابطه عاشق و معشوق در غزل‌های فارسی تشبیه می‌کند؛ معشوقی که هم دل‌فروز و هم ستمگر است. این استعاره، پیچیدگی رابطه شهروند ایرانی با وطنش (تحمل رنج‌ها در کنار عشق به سرزمین) را به زبانی ادبی توجیه می‌کند.

در سطح تحلیل متنی فرکلاف، بینامتنی جایگاه ویژه‌ای دارد. متون اسلامی ندوشن مملو از ارجاع مستقیم و غیرمستقیم به متون کلاسیک فارسی است تا اعتبار گفتمان خود را تضمین کند. وی *شاهنامه* را نه یک کتاب شعر، بلکه «سند هویت» و عامل پیوند ایران پیش از اسلام و پس از اسلام معرفی می‌کند. در متن او، *شاهنامه* کارکردی فرامتنی دارد و به عنوان «راهِبر» فرهنگی در مقابل «علم» (که فقط راهگشا است) قرار می‌گیرد. اسلامی ندوشن با آوردن ابیاتی از حافظ (مباش در پی آزار...) و سعدی، متن خود را به یک متن جهانی تبدیل می‌کند. وی با گزینش ابیاتی که بر «همدلی» و «وحدت وجود» تأکید دارند، قرائتی انسانی و جهانی از متون کلاسیک ارائه می‌دهد تا ثابت کند هویت ایرانی ظرفیت جهانی شدن را دارد.

درمجموع، تحلیل متنی آثار اسلامی ندوشن نشان می‌دهد که وی با ایجاد زنجیره‌ای از استعاره‌ها (ایران به مثابه ققنوس و معشوق)، واژگان دوگانه (فرهنگ / شبه‌فرهنگ، حکمت / فلسفه) و ارجاع مداوم به متون اقتداربخش (*شاهنامه* و ادبیات عرفانی)، متنی را تولید کرده است که در آن «هویت ایرانی» نه یک مفهوم ایستا، بلکه جریانی سیال،

۱. منظور از واژه عرب، عرب‌گرایی در دوره امویان است.



ترکیبی و مقاوم بازنمایی می‌شود. زبان وی، زبانی ترکیبی است که دقت تحلیلی مدرن را با غنای ادبی کلاسیک درمی‌آمیزد تا «ایرانی بودن» را به‌عنوان یک «موقعیت ممتاز فرهنگی» در متن تثبیت کند.

۲- تحلیل عمل گفتمانی (تفسیر) آثار اسلامی ندوشن

در این بخش با رجوع به آثار متعدد ایشان در زمان‌های مختلف، با تأکید بر ایران‌نوشته‌های وی، سعی می‌شود به ترسیم هویت ایرانی در اندیشه اسلامی ندوشن پرداخته شود. به نظر می‌رسد وی با نگاهی واقع‌بینانه به تاریخ پرفراز و نشیب ایران در اعصار مختلف، تلاش دارد هویتی متمایز را برای ایرانیان زمانه بسازد.

۲-۱- بساختن هویت تدافعی در برابر سلطه غیر

اسلامی ندوشن در مواجهه با تاریخ ایران و تهاجم دیگران، از اعراب تا مغولان و غربیان، گفتمانی فرهنگی خلق می‌کند که در آن عرفان به‌مثابه «پناهگاه فرهنگی» ایرانیان در برابر سلطه سیاسی و فرهنگی بیگانگان معرفی می‌شود. به باور وی، «ایرانیان از نبرد متعارف خسته شدند؛ بنابراین، در عالم معنا [عرفان] پناه جستند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۴: ۲۸). در این چهارچوب، عرفان نه به‌معنای انزواطلبی، بلکه ابزاری برای حفظ هویت در برابر سلطه عرب در صدر اسلام، سلطه مغولان در قرن هفتم و سلطه غرب در دوران معاصر تلقی می‌شود.

در مقاله «هویت ایرانی در دوران بعد از اسلام» سقوط ساسانیان و گرویدن ایرانیان به اسلام، بزرگ‌ترین رویداد در تاریخ سه‌هزار ساله ایران دانسته می‌شود؛ رویدادی که باعث شد طبقات فرادست تضعیف شوند و استعدادهای جدیدی در جامعه ایرانی مجال بروز بیابند. به گفته وی، رفتار تبعیض‌آمیز خلفای اموی نسبت به ایرانیان، واکنش فرهنگی ایرانیان را برانگیخت و در غیاب قدرت سیاسی پیشین، نوعی سیادت فرهنگی جایگزین شد.

اسلامی ندوشن، ابن‌مقفع، طبری و حلاج را از پیشگامان این سیادت فرهنگی می‌داند و قرن سوم هجری را، به سبب احیای زبان فارسی دری و سرایش شاهنامه، مهم‌ترین قرن تاریخ ایران پس از اسلام می‌شناسد. از دیدگاه وی، اگر سلطه تورانی‌نژادانی چون غزنویان و سلجوقیان بر ایران سایه نمی‌افکند و اگر فرصت به تفکر علمی رازی، فارابی، ابن‌سینا و بیرونی داده می‌شد، مسیر تاریخ ایران روشن‌تر می‌بود؛ اما در برابر این سلطه، ایرانیان به دفاع نرم روی آوردند و عرفان را پناهگاه خود ساختند: «ورود عرفان به ادب فارسی با این آب‌وتاب و عرض و طول بسیار معنی‌دار است؛ بنابراین، در عالم معنا پناه جستند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۴: ۶۵).

وی تصوف را واکنشی به قشری‌گری و ایران‌ستیزی خلافت عباسی می‌داند؛ اما درعین حال، زمینه‌ساز ظهور بزرگانی چون مولوی، حافظ، سعدی، خیام و عطار بوده است. به باور وی، ایران در دوران پس از اسلام، از امپراتوری سیاسی به امپراتوری فرهنگی گذر کرده و با آمیزش عرفان ایرانی و اسلام راستین، سنت فکری‌ای پدید آورد که ترکیبی از انسانیت، خرد و ژرف‌اندیشی بود.

اسلامی‌ندوشن در مقاله‌ای با عنوان «ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟» به نقش برجسته‌ی عناصر اخلاقی و اشراقی در فرهنگ ایران باستان و تداوم آن در عرفان متوازن پس از اسلام می‌پردازد. وی منابع این سنت معنوی را در گنجینه‌های ادبیات کلاسیک فارسی همچون شاهنامه فردوسی، مثنوی معنوی، کلیات سعدی و دیوان حافظ می‌بیند؛ آثاری که به‌زعم وی، عصاره‌ای از سه‌هزار سال تمدن ایرانی‌اند و به انسان معاصر ایرانی ترکیبی از خردگرایی، اخلاق‌مداری و روشن‌بینی ارزانی می‌دارند و «هویتی تدافعی» در مقابل هر سلطه غیر می‌سازند.

البته وی در همین مقاله برای جلوگیری از سوءتفاهم، تأکید می‌کند که اشاره به عرفان به‌عنوان مهم‌ترین رخدادهای فکری و ادبی تاریخ ایران، به معنای بازگشت به جهان‌بینی عرفانی در دوران معاصر نیست. از نظر وی، عرفان به دو دلیل واجد اهمیت است؛ نخست آنکه بسیاری از ظرایف تاریخی ایران را که در منابع مکتوب ثبت نشده‌اند می‌توان از دل عرفان بیرون کشید و دوم آنکه برخی اصول جاودانه و انسانی در آن نهفته است که حتی در جهان ناآرام امروز نیز کارآمد است. وی می‌نویسد: «باید این حمیت را داشت که دُرد و صاف را از هم جدا کرد و تعالیم منفی و ناسازگار با زندگی را به کنار نهاد. ... تصوف نیز از این دستبرد مصون نمانده است» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۹۴: ۳۲).

تأکید اسلامی‌ندوشن بر جهانی بودن عرفان ایرانی در مقاله «حرف آخر با سرشت انسان است» نیز دیده می‌شود. وی زبان فارسی را واجد «جهانی‌ترین و انسانی‌ترین اندیشه‌های عرفانی» می‌داند و می‌نویسد: «تابش عرفان در بسیاری از فرهنگ‌ها بوده، ولی به‌نظر نمی‌رسد که در هیچ زبانی چنین بُعد فراگیر و پرفروغی به آن بخشیده شده باشد. ... محور عرفان، یگانه کردن کل بشریت است» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۹۴: ۹۸). وی عرفان ایرانی را دیدگاهی می‌داند که با جامع‌نگری و دعوت به وفاق انسانی، می‌تواند در جهان متلاطم امروز سکون، سلامت و بهجت ایجاد کند.

در پاسخ به پرسش محتمل درباره نسبت عرفان با جهان تکنولوژیک کنونی، اسلامی‌ندوشن تصریح می‌کند که عرفان ایرانی متکی بر تجربیات ممتد بشری است؛ میراثی که



از زبان فرزندگان جاری شده و اگر در سطح جهانی معرفی شود، می‌تواند به اعتدال در خرد جهانی بینجامد (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۴: ۹۹).

در مقاله‌ی «اندیشه‌ی گراینده به اشراق و اندیشه‌ی گراینده به خرد»، اسلامی ندوشن می‌کوشد تعادلی میان عرفان و اشراق از یک‌سو و عقل و استدلال از سوی دیگر برقرار سازد. وی نگران است که تأکید بر یکی از این دو، خواننده را دچار افراط و تفریط و یک‌جانبه‌گرایی سازد. از نظر وی، گرایش به عقلانیت ابزاری در عصر مدرن منتهی به زندگی ماشینی و بی‌روح می‌شود. راه‌حل وی برقراری موازنه میان اشراق و عقلانیت از طریق تقویت بنیان‌های منطقی و استدلالی اندیشه است (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۱۵۳).

بر این اساس، اسلامی ندوشن عرفان و اشراق ایرانی را حاصل تلفیق خلاق فرهنگ‌های گوناگون در بستری جغرافیایی و تمدنی منحصربه‌فرد می‌داند. وی در مقاله «آیا شرق و غرب روزی به هم می‌رسند؟» تصریح می‌کند که عرفان ایرانی محصول رویارویی تاریخی با مهاجمان تازی، ترک و تاتار است؛ مکتبی اخلاقی که در آرام ساختن این اقوام و حفظ زمام تمدنی ایران مؤثر بوده و در نتیجه، ظرفیت کاربرد در تربیت انسان معاصر و اصلاح اجتماعی را نیز دارد (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۴: ۲۱۱).

اسلامی ندوشن در مقاله‌ای با عنوان «اکنون چه می‌توان کرد؟»، به روشنی به نسبت فرهنگ‌های شرقی و غربی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «شرق، حکمت دارد و غرب فلسفه؛ حکمت ریشه در تجربه بشری دارد و فلسفه مراقب است که از منطق علمی دور نماند. ... نزدیک شدن این دو مستلزم آن است که زبان مشترکی میانشان پیدا شود» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۴: ۲۶۵)؛ در ادامه، عرفان شرق را همان زبان مشترک قابل فهمی معرفی می‌کند که می‌تواند زمینه‌ساز این اعتدال و هم‌افزایی باشد.

بدین‌سان، اسلامی ندوشن عرفان را ابزار دفاعی‌ای می‌داند که هویت ایرانی را هم در برابر فقه‌گرایی خلافت‌های اموی و عباسی و هم خشونت مغولان حفظ کرد. وی معتقد است عرفان در روزگار معاصر نیز می‌تواند در برابر عقلانیت ابزاری مدرنیته غربی، کارکردی احیاگر داشته باشد. از نگاه او، این سرمایه فرهنگی سبب شده است که ایران همچنان حرفی برای گفتن داشته باشد و در عین حال، بتواند از هویت تاریخی و تمدنی خویش دفاع کند. در تحلیل اسلامی ندوشن، عرفان سه نقش تاریخی ایفا کرده است؛ صیانت از هویت ایرانی در برابر سلطه اعراب، تنظیم روابط اجتماعی با اقوام مهاجم، ارائه بدیلی فرهنگی در برابر مدرنیته غربی. وی به واسطه‌ی همین هویت تدافعی که برای ایران قائل است می‌گوید: «بین افسانه‌ی ققنوس و سرگذشت ایران تشابهی می‌توان دید. ایران

نیز چون آن مرغ شگفت و بی‌همتا بارها در آتش خود سوخته است و دوباره در خاکستر خویش زاییده شده است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۶ الف: ۱۵).

۲-۲- بر ساختن هویت ترکیبی؛ ایران اسلامی - فرهنگی

اسلامی ندوشن تلاش می‌کند در کنار ساختن هویت تدافعی برای ایران، از هویت ترکیبی هم نام ببرد. وی «ادبیات» و «فرهنگ» را نمادهای برجسته این ترکیب می‌داند و می‌نویسد: «فرهنگ ایران از دوران پیشین به دوران پسین راه پیدا کرد؛ مانند آب‌های زیرزمینی که از تبخیر دریا ذخیره می‌شود و دوباره از قعر ده‌ها متر، به‌صورت قنات جاری می‌گردد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۴۹).

وی در کتاب *ایران و تنهایی‌اش* می‌نویسد: «سقوط ساسانیان از شگفت‌انگیزترین رخدادهای تاریخی ایران بود که سرنوشت کشور را دگرگون کرد و ورق تازه‌ای در تاریخ آن گشود. ایرانیان تصمیمی تاریخی گرفتند؛ پذیرش دین جدید، بی‌آنکه هویت ایران از میان برود. ایران اگرچه از نظر شکلی تغییر یافت، جوهره‌اش را در قالبی تازه حفظ کرد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۵۶) اسلامی ندوشن به‌نوعی، در نگاه ایرانی هویتی ترکیبی ایجاد کرد.

وی در مقاله «یگانگی در چندگانگی»، این هویت ترکیبی ایرانی را به شکلی دیگر توضیح می‌دهد: «... ایران را می‌توانیم در سه وجه در نظر بگیریم؛ اول، آنچه در درون خاک اصلی کشور جریان داشته است و این همان سرزمینی است که در گذشته گاه "ایرانویج" و گاه "ایران شهر" خوانده می‌شده و در دوران بعد از اسلام، با بعضی ویژگی‌های مستمر به نام "ایران" بر جای مانده است. دوم، آنچه خارج از خاک اصلی، سرزمین‌های دیگری را تحت پوشش داشته و آن سرزمین‌ها اکنون ناحیه‌های جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهند، همچون بخشی از آسیای مرکزی، افغانستان یا نقاطی که در زمان‌هایی، ناحیه زبان فارسی بوده‌اند و دیگر نیستند، مانند قونیه، لاهور، دهلی و چند ناحیه دیگر. سوم، سرزمین‌هایی که چون به آنجا قدم می‌نهیم ردپایی و اثری از فرهنگ ایران می‌بینیم و این‌ها پراکنده‌اند، از چین تا مصر و از بغداد تا کشمیر. تمدن ایران در سیر و حرکت بوده، می‌داده و می‌گرفته؛ هیچ‌گرفتنی را بلاعوض نمی‌گذاشته؛ مانند شعر حافظ، از دیگران اخذ می‌کرده، به ترکیب دیگری درمی‌آورده و چه‌بسا بهتر از اصل به بیرون می‌فرستاده» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۳۰).

به باور اسلامی ندوشن، تاریخ ۱۴۰۰ ساله پس از اسلام در ایران، حاصل این تصمیم بزرگ است؛ تصمیمی که به فرهنگی پویا انجامید و آثار سترگ بسیاری را رقم زد. وی در این میان، جایگاه *شاهنامه* را ممتاز می‌داند و می‌نویسد: «زبان فارسی و *شاهنامه* سرنوشت ایران را دگرگون کردند. *شاهنامه* ایران گذشته را به ایران پس از اسلام پیوند داد. ایران



مذهب خود را تغییر داده بود؛ اما زبان فرهنگ همچنان باقی ماند؛ زبانی جاویدان و همگانی. فرهنگ ایران باستان، همانند قناتی که در ژرفای زمین جریان دارد، در دل فرهنگ اسلامی نفوذ کرد و رد پای خود را در آیین‌ها، آتش‌افروزی نوروز، موسیقی، هنرهای دستی، اندرزها، نام‌ها و داستان‌ها برجای نهاد (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۴۹).

وی با یادآوری شکایت داریوش هخامنشی از سه بلای «دروغ»، «خشکسالی» و «دشمن»، بر این نکته تأکید می‌گذارد که اقلیم ایران، برخلاف بسیاری از کشورها که در حوزه تمدنی واحدی جای دارند، از ایران یک واحد تمدنی مستقل ساخته است. اسلامی ندوشن معتقد است کشورهای عربی خاورمیانه یا افریقای مرکزی، چنین ویژگی منحصر به فردی ندارند (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۲۵).

به باور وی، تأمل در تاریخ ایران برای ایرانیان ضروری است؛ چراکه نگاه به گذشته، انگیزه‌ای برای حرکت به آینده فراهم می‌کند. وی در *ایران و تنهایی‌اش* می‌نویسد: «اگر پیش آید که نگاهی بر تاریخ بیفکنیم و نگاهی دیگر به سراسر جهان، ایران را کشوری تنها می‌بینیم با سرنوشتی خاص، متفاوت با دیگران» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۲۳).

ایرانی که در سراسر تاریخ خود با آزمون‌های طاقت‌فرسا مواجه بوده، گاه تسلیم شده و گاه مقاومت کرده است. کشور جان‌سختی که از میان تهاجمات و تحولات گوناگون، همچنان ایستاده باقی مانده است. اسلامی ندوشن تنها چین و هند را با ایران، از نظر تداوم تاریخی و جان‌سختی، قابل مقایسه می‌داند؛ حتی ایتالیا و یونان نیز، به باور او، فاقد این ویژگی هستند.

وی معتقد است وقتی یک ایرانی به تخت جمشید، بیستون یا تیسفون می‌رود، با رشته‌ای از خاطرات تاریخی و احساس تعلق مواجه می‌شود که مردمان بسیاری از دیگر تمدن‌ها فاقد آن هستند. نام‌هایی چون خسرو، شیرین و دیگر نشانه‌ها، اثباتگر پیوستگی تاریخی و حافظه‌ی جمعی ایرانیان هستند.

اسلامی ندوشن برای ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای قائل است. وی با استناد به آرتور جان آربری، مستشرق بریتانیایی، می‌نویسد: «روح ایران، همان‌طور که از هنرهای این مردم مشهود است، در ادبیات این قوم نیز زنده و پایدار مانده؛ ویرانی سیاسی این کشور، در مقام مقایسه با این پیروزی بزرگ‌تر، ناچیز است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۴۵). به گفته وی، ایران بیش از هر چیز به «گفتن» نیاز داشته و همین نیاز، سبب پرورش چهار گوینده بزرگ تاریخ زبان فارسی یعنی فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ شده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۵۵).

بدین‌سان، اسلامی ندوشن با تأکید بر ادبیات و فرهنگ ایران که هویت ترکیبی میان ایران، اسلام و غرب می‌سازد، به‌نوعی گفتمان هویتی برمی‌سازد تا آن را از غیر متمایز

کند و پاسخی انتقادی به اسلام‌گرایان رادیکال بدهد که ایران را در اسلام مستحیل می‌کردند؛ به غرب‌گرایان نیز نقد می‌کند که ایران را در غرب مستهلک می‌کردند.

۲-۳- بساختن هویت جهانی: فرهنگ به مثابه پیام ایران

در مواجهه با غرب، محمدعلی اسلامی ندوشن گفتمانی پدید می‌آورد که در آن فرهنگ ایرانی را حامل پیامی انسانی و جهانی می‌داند. وی در کتاب *هشدار روزگار* و چند مقاله دیگر می‌نویسد: «فرهنگ ایران کلتی از تفکر جهانی دربر دارد. ... عرفان می‌تواند زبان مشترک ملت‌ها گردد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۰: ۹۹). در این گفتمان، ایران حامل حکمت و غرب حامل فن تلقی می‌شود؛ اما این دو، با یافتن زبان مشترکی چون عرفان، می‌توانند به تعادل جهانی یاری رسانند. اسلامی ندوشن در مقدمه کتاب *بهار در پاییز*، درباره رباعیاتش می‌نویسد: «این را موهبتی می‌دانم که در کشوری به دنیا آمده‌ام که پر از حکمت و عبرت و رمز و راز است؛ کشوری چون ایران که مانند معشوق‌های غزل فارسی هم دل‌فروز است و هم رنج‌دهنده» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۱۲).

اگر سقوط ساسانیان مهم‌ترین رویداد تاریخ ایران باشد، برخورد با تمدن غرب نیز بی‌شک دومین نقطه عطف این تاریخ است. اسلامی ندوشن در مقاله «همه راه‌ها بسته است مگر یک راه؛ تغییر از پایه»، ورود ایران به عصر مدرن را همراه با بحرانی می‌بیند که از دوره قاجار آغاز و در انقلاب مشروطه، ملی شدن نفت و سقوط پهلوی تداوم یافته است: «ایرانی ... خود را با روزگار طوری وفق داده بوده که هویت ملی و زندگی کژدار و مریزی داشته باشد. ... ولی چند دهه است که ارتباط جهانی و سرعت زمان، آهنگ زندگی او را دچار تکان‌هایی کرده است. ... چرا همه این تکان‌ها و دگرگونی‌های متوالی در زمانی نزدیک یک قرن، هیچ‌یک گره‌گشا نشد؟» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۷۱).

وی گره‌گشایی را در اصلاح فرهنگ و ساختن هویت جهانی می‌جوید. در مقاله «فرهنگ و شبه‌فرهنگ»، آزمون بزرگ فرهنگ ایران را در رویارویی با فرهنگ غرب می‌بیند: «غرب ما را از محور فرهنگی خود خارج کرده است. ... فرهنگ ایران امروز با بزرگ‌ترین آزمایش عمر خود روبه‌رو است. ... فرهنگ مغرب‌زمین با همه درخشش و صلابت و ربایندگی خود پا به میدان نهاده است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۱: ۱۰۳).

اسلامی ندوشن در نوشته‌های متعددش بر گذر از شیفتگی و انفعال به‌سوی خودباوری و تعامل فرهنگی و فرهنگ جهانی تأکید دارد. در مقاله «ایران را از یاد نبریم» می‌نویسد: «ما هرچه در اقتباس تمدن و علم و فن جدید بیشتر بکوشیم، بیشتر احتیاج خواهیم داشت که از گذشته خود کمک و نیرو بگیریم. ... ایران سزاوار آن است که خوشبخت و سرافراز گردد. ...» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۶ الف: ۲۹).



از نگاه او، برای عبور از بحران سنت و تجدد، باید از فرهنگ ریشه‌دار ایرانی بهره برد. در جلد چهارم روزها، در فصل «چه می‌خواستم و چه می‌نوشتم»، چنین می‌گوید: «فرهنگ در نظر من عصاره چاره‌جویی‌ها بوده است؛ مانند فانوس دریایی که رهیاب کشتی سرگردانی بشود. ... فرهنگ هم خود زائیده این عوامل است و هم از ترکیب آن‌هاست که این مفرح عجیب به‌دست می‌آید» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

وی در آخرین مقاله کتاب *ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟*، که برگرفته از سخنرانی در همایش گفتمان ایرانیان است، علم را داور قرن می‌داند؛ اما فرهنگ را راهبر: «علم راهگشاست، نه راهبر. راهبری را باید به فرهنگ سپرد. ... تنها شاهنامه فردوسی کافی است که به ما بگوید گذشتگان راه روشن زندگی را چگونه پیموده‌اند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۴: ۲۹۸). وی باور دارد با شناخت و خودباوری نسبت به فرهنگ ایرانی، می‌توان با غرب وارد تعامل شد، محاسن آن را جذب کرد و معایبش را کنار گذاشت. حتی در اقتصاد، به‌جای تقلید از مکاتب سرمایه‌داری یا سوسیالیستی، می‌توان راهی میانه اتخاذ کرد.

اسلامی ندوشن در حالی که دانش‌طلبی، عطش پیشرفت، کنجکاوی، نظم، نظافت، جدیت، پرکاری و وجدان کاری غربیان را می‌ستاید، به عیوب رواج مصرف‌گرایی و تعین‌های نمایشی، رهامندی و لاقیدی اخلاقی و بی‌اعتمادی اجتماعی غرب نیز اشاره می‌کند که در نظر او فرهنگ ایرانی در مواجهه با آن، بسیار متأثر گردیده و لازم است فرهنگ جهانی خود را داشته باشد.

وی در مقاله بلندبالایی با عنوان «هشدار روزگار» که واکنشی به اضطراب جهانی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بود، ریشه‌های این تشویش را در بی‌موازنه‌گی، تزویر، ابزارگرایی و ملال روحی بشر قرن بیستم جست‌وجو می‌کرد. این هشدارها ادامه همان نگاهی بود که وی در نیم‌قرن گذشته در آثار مختلف خود، از جمله *سفرنامه آزادی مجسمه* و سخنرانی معروفش با عنوان «انسان متجدد و انسان عقب‌مانده» در سمینار بین‌المللی دانشگاه هاروارد در برابر هنری کسینجر، نسبت به تمدن غرب، به‌ویژه آمریکا، ابراز کرده بود. کتاب *هشدار روزگار* مجموعه‌ای از این گفتارهای هشدارآمیز است که دوران‌دیشی یک حکیم سخن‌دان شرقی را درباره جهانی پرآشوب به نمایش می‌گذارد.

در همین کتاب، مقاله دیگری با عنوان «آیا ایرانی همان ایرانی است؟» منتشر شده که پیش‌تر در شماره بهار ۱۳۸۰ مجله هستی چاپ شده بود. این جستار به‌نوعی پاسخ یا مکملی برای چالش‌ها و هشدارهای بخش نخست کتاب به‌شمار می‌رود. اسلامی ندوشن در این نوشتار، در وصف گنجینه فرهنگی ایرانیان، به‌ویژه ادبیات عرفانی، می‌نویسد: «وقتی

عرفان ایرانی با آن پهناوری سر برآورد، همه وزنه استعداد نهفته این قوم در کلام متمرکز گشت و در این کلمات گفته شد، نزدیک به همه آنچه بشریت در طی تاریخ توانسته است در مویرگ‌های اندیشه‌اش، از سرچشمه احساس، ادراک، رؤیا، رؤیت، وهم و خیال عبور دهد. از نظر عرفان ایرانی، همه ایمان‌ها و کیش‌ها از یک مبدأ هستند و به یک منتهی می‌پیوندند. ... همه اجزای عالم با یک رشته نهانی با هم اتصال دارند. مولوی به‌ویژه بر این موضوع تکیه دارد؛ در کل نهاد هستی میان انسان و حیوان و گیاه و جماد پیوندی است. ... تلقی وی بر این مبناست که چه این جان خاکی بر جای باشد و چه گرفته شود، انسان از عالم هستی به در نمی‌رود، چون کل هستی جاندار است؛ در مرگ، جان کوچک به جان بزرگ می‌پیوندد، مانند آب جویبار به دریا» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۰: ۹۵).

اسلامی ندوشن معتقد است این جهان‌بینی که در ادبیات فارسی به ژرفی و جهان‌شمولی جلوه‌گر شده، در هنر ایرانی نیز تجلی یافته است. وی از کاشی‌کاری و قالی‌بافی گرفته تا خوشنویسی، تذهیب و موسیقی را نمودهایی از روح ایرانی می‌داند که با پیچش‌ها و کرشمه‌های خود، راوی انعطاف و تموج این فرهنگ هستند. از نظر وی، این روحیه که به رواداری و تلطیف روابط انسانی مدد می‌رساند، می‌تواند ارمغان ایران به جهان آشوب‌زده کنونی باشد.

اسلامی ندوشن بر این باور بود که زبان فارسی همواره مهاجمان و مهاجرانی چون غزنویان و سلجوقیان را مسخ و مسالمت‌پذیر کرده است و آن را هم‌زمان مایه اشرافیت و معنویت ملت‌هایی از هند تا آسیای صغیر می‌داند. وی می‌نویسد: «زبان شاعرانه فارسی... البته زبان علم نیست، زبان اقتصاد نیست. فراتر از علم حرکت می‌کند. آنجا که دیگر علم نمی‌تواند به عطش درونی انسان پاسخ دهد. ... زبان کایناتی و زبان همبستگی انسانی است. ... فارسی زبان عشق می‌شود که از دروازه چین تا آسیای صغیر و از آسیای میانه تا بخشی از شبه‌قاره هند را در حیطه نفوذ خود می‌گیرد. درها به رویش باز است، برای آنکه به نهانی‌ترین سؤال‌های درونی انسان پاسخ می‌دهد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۶ ب: ۱۲۰). وی در این مقاله، قلمرو فرهنگی را بسیار فراتر از مرزهای جغرافیایی می‌داند و معتقد است با تکیه بر سایر شئون فرهنگی ایران مانند موسیقی، خوشنویسی، نقاشی و تذهیب که همگی در کنار زبان فارسی بالیده‌اند، می‌توان جان‌های زنگارگرفته انسان معاصر را تسخیر کرد.

جلد دوم *دیروز، امروز، فردا* با عنوان *راه و بی‌راه* در پایان دهه هشتاد شمسی منتشر شد. در این کتاب، مقاله‌ای با عنوان «امپراتوری فراموش‌شده پارس» به مناسبت برگزاری نمایشگاه تمدن هخامنشی در موزه بریتانیای لندن آمده است. وی پس از مروری بر

تحلیل‌های رسانه‌های معتبر انگلیسی از ویژگی‌های حکومت هخامنشی، نتیجه می‌گیرد: «از مجموعه مطالب این جراید چنین برمی‌آید که گویی از قدرت‌های برتر جهان دعوت می‌شود تا از شیوه هخامنشیان سرمشق بگیرند». اسلامی ندوشن، نگاه رسانه‌های غربی را برخاسته از روحیه جهان‌مدار تمدن ایرانی می‌داند؛ کوروش و داریوش به حکومتی می‌اندیشیدند که عوامل افتراق‌افکن را از میان ملت‌های جهان برمی‌دارد. او می‌نویسد: «اگر اشتباه نکنم، همین دیدگاه بود که در دوران بعد از اسلام، در حوزه معنوی عرفان ایرانی انعکاس یافت و مولوی گفت: «این وطن مصر و عراق و شام نیست // پس زبان همدلی خود دیگر است / همدلی از هم‌زمانی خوش‌تر است» (اسلامی ندوشن، ۱۴۰۲: ۶۸).

در مقاله دیگری در همین کتاب با موضوع «سرّ تداوم تاریخی ایران»، اسلامی ندوشن یکی از عوامل پیوستگی تاریخی ایران را در سابقه حکومت هخامنشی می‌داند. حکومتی که نه تنها سراسر ایران را زیر چتر خود درآورد، بلکه سرزمین‌های دیگر را نیز با حفظ زبان، آیین و فرهنگ محلی، تحت اداره عادلانه قرار داد. وی این روحیه نوع‌دوستی و مدارا را زمینه‌ساز پیدایش عرفان ایرانی می‌داند و می‌نویسد: «این تفکر جهانی شدن ... بعد از اسلام حالت تجریدی به خود می‌گیرد و در عرفان ایران انعکاس می‌یابد ... که طالب دنیای بی‌افتراق است؛ دنیایی که در آن تقسیم‌بندی‌های جدایی‌افکن وجود ندارد. ... فرهنگ ایران کلتی از تفکر جهانی را دربردارد که اساس ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد» (اسلامی ندوشن، ۱۴۰۲: ۸۶).

شواهد فراوانی از این اندیشه‌های جهانی در شعر فارسی دیده می‌شود؛ ازجمله سروده سعدی: «بنی آدم اعضای یکدیگرند» و یا سخن حافظ: «مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن / که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست». اسلامی ندوشن این بیت را خط بطلانی بر تمام قواعدی می‌داند که جهان را به درست و نادرست، گناهکار و بی‌گناه تقسیم کرده‌اند. بدین ترتیب، در مجموعه مقالات واپسین آثارش، وی در پی ترسیم خط ممتدی از تاریخ و فرهنگ ایران است؛ فرهنگی که ورای مرزهای سیاسی، به همگرایی انسانی، تساهل فرهنگی و مدارای جهانی دعوت می‌کند. اسلامی ندوشن از درون این ادبیات، به دنبال برساختن یک «هویت جهانی» برای ایرانی در عصر رقابت‌های تمدنی است.

۳- تحلیل کنش اجتماعی (تبیین) دوران اسلامی ندوشن

محمدعلی اسلامی ندوشن (۱۳۰۴-۱۴۰۱ ش) یکی از چهره‌های برجسته روشنفکری فرهنگی در ایران معاصر است. وی در فضایی رشد یافت که جامعه ایران در حال گذار از سنت دیرینه به مدرنیته وارداتی بود؛ این گذار، فضای فکری، فرهنگی و اجتماعی

ویژه‌ای را رقم زد که اسلامی ندوشن نیز یکی از نمایندگان متعادل آن به‌شمار می‌رود. اسلامی ندوشن که هم‌زمان با به سلطنت رسیدن رضاشاه دیده به جهان گشود، با فرایند گسترده‌ای از نوسازی اجباری، ناسیونالیسم دولتی، تضعیف نهادهای سنتی مانند روحانیت و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای مدرن (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۴۵) زیست. سیاست‌هایی مانند ترویج آموزش مدرن، کشف حجاب و تمرکز قدرت در دولت مرکزی، شکاف‌های اجتماعی متعددی را در دل جامعه ایرانی ایجاد کرد. در این دوران، نخبگان جدیدی شکل گرفتند که نه کاملاً غرب‌گرا بودند و نه سنت‌گرا؛ بلکه در تلاش برای یافتن هویتی میان‌راهی بودند. اسلامی ندوشن که بعدها در این فضا به‌عنوان روشنفکری متأثر از هر دو سنت ایرانی و مدرنیته غربی ظاهر شد، در همین بستر رشد یافت.

با سقوط رضاشاه و اشغال ایران توسط متفقین، فضای نسبتاً بازی در عرصه سیاسی و فرهنگی پدید آمد. شکل‌گیری احزاب سیاسی متکثر با ایدئولوژی‌های مختلف، گسترش مطبوعات و افزایش فعالیت‌های روشنفکرانه از ویژگی‌های بارز این دوره بود (میرسپاسی، ۱۳۸۷: ۲۳). در چنین فضایی، اسلامی ندوشن پس از تحصیلات ابتدایی در یزد، برای ادامه تحصیل به تهران و سپس فرانسه رفت و با جریان‌های فکری غربی آشنا شد؛ بی‌آنکه پیوند خود را با سنت فرهنگی ایران از دست بدهد.

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های کنش اجتماعی دوران اسلامی ندوشن، بحران هویت در میان نخبگان بود. این بحران ناشی از تضاد میان سنت اسلامی - ایرانی و آموزه‌های مدرنیته غربی بود. روشنفکرانی چون شادمان، شریعتی و جلال آل‌احمد در تلاش بودند تا راهی برای بحران بیابند (آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۲). اسلامی ندوشن، برخلاف بسیاری از روشنفکران غرب‌گرا، بر جنبه‌های فرهنگی و تمدنی ایران تأکید داشت و نسبت به سنت ادبی ایران نگاهی احترام‌آمیز داشت.

در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰، رشد طبقه متوسط شهری، گسترش آموزش عالی و افزایش ارتباطات با غرب، بستر فرهنگی متنوعی را ایجاد کرد (معدل، ۱۳۸۲: ۴۵). اسلامی ندوشن در این دوران، با نگارش آثاری چون *ایران را از یاد نبریم* (۱۳۴۰) و *به دنبال سایه همای* (۱۳۴۴)، تلاش کرد به دغدغه‌های فرهنگی این طبقه پاسخ دهد. او از معدود روشنفکرانی بود که به‌جای سیاست‌زدگی، بر «هویت ایرانی» و میراث تاریخی تمرکز داشت.

با پیروزی انقلاب اسلامی، فضای فکری کشور دگرگون شد. بسیاری از روشنفکران غیرمذهبی، یا به حاشیه رانده شدند یا مهاجرت کردند. اسلامی ندوشن با حفظ رویکرد معتدل خود، به نقد غیرمستقیم وضع موجود پرداخت و آثارش همچنان بر حفظ هویت



فرهنگی و خردگرایی تأکید داشت. وی در کتاب سخن‌ها را بشنویم (۱۳۶۹) نقدهایی آرام اما ژرف به وضعیت عقلانیت در جهان و ایران وارد کرد.

بافت اجتماعی زمانه اسلامی ندوشن از یک‌سو، تحت‌تأثیر نوسازی اجباری و مدرنیته‌ی روبنایی رضاشاه، گشایش سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ و شکل‌گیری طبقه متوسط شهری در دهه‌های بعد بود و از سوی دیگر، تحت‌تأثیر اسلام‌گرایی پس از انقلاب اسلامی بود. ندوشن در چنین زمینه‌ای به روشنفکری تبدیل شد که نگاهی نقادانه به سنت و مدرنیته داشت و در تلاش بود هویت ایرانی مستقلی از دل این منازعات بیرون بکشد. این هویت را در آثار متعدد او مشاهده می‌کنیم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطالعات صورت گرفته در این مقاله پیرامون گفتمان هویتی محمدعلی اسلامی ندوشن نشان می‌دهد که وی یکی از اندیشمندانی است که در پی بازسازی معنوی، فرهنگی و تاریخی هویت ایرانی در بستر تحولات عمیق و بحران‌های تاریخی دو قرن اخیر بوده است. گفتمان وی، پاسخی تأمل‌برانگیز به وضعیت ایران در تقاطع سه محور تاریخی و تمدنی است؛ فروپاشی دولت ساسانی و ورود اسلام، انحطاط سیاسی و استیلای خلافت عباسی - ترک و نهایتاً ورود تمدن غرب به ایران؛ هر یک از این سه گسست تاریخی، فرصتی برای تضعیف هویت ملی و فرهنگی ایرانیان فراهم کرده است؛ اما اسلامی ندوشن تلاش می‌کند از درون این شکاف‌ها، بنیانی فرهنگی و هویتی برای ایران امروز و فردا بیافریند. گفتمان هویتی او را می‌توان بر سه شاکله‌ی اساسی تقسیم کرد: «هویت تدافعی»، «هویت ترکیبی» و «هویت جهانی».

در سطح نخست یا هویت تدافعی، اسلامی ندوشن از عرفان به‌عنوان سپری فرهنگی در برابر سلطه و سیادت سیاسی - نظامی استفاده می‌کند. در روایت وی، پس از سقوط ساسانیان و برآمدن خلافت اعراب و همچنین، پس از سقوط امیران سامانیان و صفاریان و استیلای ترکان غزنوی و سلجوقی و به تبع آن، تقویت خلافت عباسی، ایرانیان از عرصه سیاست رسمی رانده شدند و پناهگاهی در عالم معنا جستند. از دیدگاه اسلامی ندوشن، گرایش ایرانیان به عرفان و اشراق نه تنها انفعال فرهنگی نبود، بلکه واکنشی خلاقانه و متعالی برای حفظ هویت خویش در برابر اضمحلال بود. عرفان، در اینجا نه منزوی‌کننده بلکه پیونددهنده‌ی ایران پیش و پس از اسلام، و احیاگر روح فرهنگی ایرانیان شمرده می‌شود. وی تأکید می‌کند که در دوران پس از اسلام، ادبیات عرفانی زبان دفاع فرهنگی ایران در برابر بیگانگان شد و هویت ایرانی از مجرای شعر و ادب تداوم یافت.

در سطح دوم، اسلامی ندوشن بر ساخت هویتی ترکیبی اصرار دارد که در آن، سنت ایران باستان، زبان فارسی و اسلام راستین در یک منظومه فکری و تمدنی با یکدیگر ترکیب شده‌اند. وی از *شاهنامه* به مثابه سند تاریخی پیوستگی ایران پیش از اسلام با ایران اسلامی یاد می‌کند و بر این باور است که اگرچه ایران مذهب و ساختار سیاسی خود را تغییر داد، جوهر فرهنگی‌اش مانند قناتی پنهان به دوره اسلامی نفوذ کرد. وی معتقد است که زبان فارسی، آیین زرتشتی و عرفان اسلامی عناصر بنیادین هویت ایران‌اند و به جای تضاد، در هم‌نشینی با یکدیگر، پیکره‌ای فرهنگی را شکل داده‌اند که هم اصالت دارد و هم انعطاف؛ به بیان دیگر، اسلامی ندوشن از یک گفتمان هویتی سخن می‌گوید که در آن، ایران نه در گذشته‌ی باستانی خود متوقف شده و نه به طور کامل، در دل تمدن اسلامی مستحیل گشته است. این گفتمان، نوعی «بازآفرینی» فرهنگی است که ریشه در سنت دارد؛ اما چشم به آینده نیز دوخته است.

سومین مؤلفه‌ی گفتمان هویتی اسلامی ندوشن، «هویت جهانی» است. وی تلاش می‌کند تا مؤلفه‌های فرهنگی تمدن ایران را در جایگاه حلقه‌ای از فرهنگ انسانی و جهانی تعریف کند. در آثار وی، فرهنگ ایرانی حامل پیام‌هایی جهان‌شمول است که می‌تواند به انسان معاصر در برابر بحران‌های اخلاقی، معنوی و وجودی کمک کند. عرفان ایرانی، با نگاه کل‌نگر، زبان همدلی، توجه به وحدت وجود و احترام به طبیعت و انسان، به مثابه گفتمانی مطرح می‌شود که قابلیت جهانی‌شدن دارد. به‌ویژه در مقاله «هشدار روزگار» و «آیا ایرانی همان ایرانی است»، اسلامی ندوشن به‌روشنی بر این نکته تأکید دارد که عرفان، زبانی است که هم می‌تواند سخن تاریخی ایرانیان باشد و هم ابزار گفت‌وگو با جهان معاصر.

براساس این سه مؤلفه، اسلامی ندوشن، هویتی را ترسیم می‌کند که ریشه در تاریخ دارد، از سنت تغذیه می‌کند، در برابر سلطه‌های بیرونی مقاوم است و در عین حال، ظرفیت گفت‌وگو و تعامل با جهان را نیز دارد. این هویت، نه در پی انزوا است و نه دچار شیفتگی نسبت به دیگری است. از نظر وی، پاسخ ایران به مدرنیته غربی نه تقابل کور و نه تسلیم خام است؛ بلکه نوعی بازسازی فرهنگی از درون است که بر مبنای میراث معنوی و تاریخی خود، مسیر توسعه انسانی و ملی را بازمی‌سازد.

از سوی دیگر، اسلامی ندوشن همواره بر نقش فرهنگ در برابر سیاست و اقتصاد تأکید دارد. به باور وی، بدون فرهنگ، نه سیاست پایدار می‌ماند و نه پیشرفت اقتصادی معنایی می‌یابد. فرهنگ، به‌ویژه آن‌گونه که در زبان فارسی، شعر، عرفان، هنر و خاطره تاریخی ایرانیان منعکس شده، همچون فانوسی دریایی است که می‌تواند مسیر عبور از بحران‌های مدرنیته و سنت را روشن سازد. وی تأکید می‌کند که تنها با اتکا به فرهنگ می‌توان با تمدن غرب وارد

گفت‌وگویی عقلانی، سنجیده و چندجانبه شد؛ از این رو، در نظر وی، مقابله با آنچه «پادفرهنگ» می‌نامد، صرفاً با ابزارهای فرهنگی ممکن است، نه با شعار یا نفی کامل دیگری. در مجموع، گفتمان هویتی اسلامی ندوشن را می‌توان تلاشی اندیشمندانه برای مواجهه خلاق با مدرنیته و بازسازی هویت ملی دانست. وی با تکیه بر سنت ایرانی - اسلامی، و با نگاهی فرامرزی و انسان‌گرایانه، نوعی توازن میان ایرانیت، اسلامیت و انسانیت ترسیم می‌کند؛ الگویی که نه تنها در شناخت گذشته، بلکه در طراحی آینده نیز می‌تواند راهگشا باشد. این گفتمان، می‌تواند منبع الهام و تأمل برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه‌های تاریخ فرهنگی، هویت ملی و فلسفه فرهنگ قرار گیرد.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۱). فرهنگ و شبه‌فرهنگ. تهران: انتشارات یزدان.
- (۱۳۷۶). *ایران و تنهای‌اش*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۸۰). *هشدار روزگار و چند مقاله دیگر*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۸۶ الف). *ایران را از یاد نبریم و به دنبال سایه همای*. تهران: یزدان.
- (۱۳۸۶ ب). *دیروز، امروز، فردا*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۸۸). *بهار در پاییز*. تهران: یزدان.
- (۱۳۹۱). *روزها*. جلد ۴. تهران: یزدان.
- (۱۳۹۴). *ایران چه حرفی برای گفتن دارد*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۴۰۲). *راه و بی‌راه*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آبراهامیان، پروانه (۱۳۹۳). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: نی.
- عطارزاده، بهزاد (۱۳۹۹). «تصویر تاریخی هویت ملی ایرانی در دوره‌ی باستان و دوره‌ی میانه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۲۱ (۸۲): ۴۷-۶۸.
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۷). *روشنفکران ایران: روایت‌های یأس و امید*. تهران: توسعه.
- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۳). *یا مرگ یا تجدید: بررسی تطور گفتمان روشن‌فکری در ایران*. تهران: اختران.
- معدل، منصور (۱۳۸۲). *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در ایران*. محمدسالار کسرائی. تهران: باز.
- Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. London: Longman.
- Kristeva, J. (1986). *The Kristeva Reader* (T. Moi, Ed.). New York: Columbia University Press.
- Wodak, R., & Meyer, M. (2009). *Methods of Critical Discourse Analysis*. London: SAGE.
- Yan Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A Multidisciplinary Approach*. London: SAGE.